

داستان پیرمرد با تجربه و تحلیل گر

بگذارید داستانی را برایتان تعریف کنم. از خاطرات یک معامله گر با تجربه در رینگ کالاهای کشاورزی

مرز بین تحلیل گر و معامله گر

یک تحلیل گر تکنیکال که تجربه زیادی در تحلیل بازار داشت به استخدام یک معامله گر بسیار باتجربه در بورس کالاهای کشاورزی درآمد. معامله گر با تجربه و مسن چیز زیادی درباره تحلیل تکنیکال نمی دانست چرا که نیازی به آن احساس نمی کرد. اخیراً نیز معاملات را در تالار انجام نمی داد و نمودارهای روی مانیتور نیز برایش قابل فهم نبودند به همین دلیل تحلیل گر تکنیکال را استخدام کرده بود که او را در این زمینه یاری کند.

تحلیل گر تازه استخدام شده هم که می خواست خودی نشان دهد و توانایی های خود را به رخ این پیر باتجربه بازار بکشانند، نقاط حمایت و مقاومت سهم را به رئیس خود نشان می داد. تحلیل گر تکنیکال در حال توضیح اهمیت این نقاط به رئیس خود بود و با هیجان و اطمینان خاصی می گفت که در حال حاضر به هیچ وجه امکان ندارد بازار از این نقطه پایین تر برود و این موقعیتی بوده که من ساعتها بدنیا آن بودم.

زمانی که بازار به آن نقطه رسید، معامله گر از تحلیل گر پرسید: «با این حساب بازار از این نقطه پایین تر نخواهد رفت، درست است؟» تحلیل گر تکنیکال پاسخ داد «درست است. اینجا نقطه پایین بازار امروز است.» در همین حال معامله گر مسن به او گفت «خوب نگاه کن» و تلفن را برداشت و سفارش فروش ۲ میلیون واحد سویا را داد. بر عرض ۳۰ ثانیه بازار سویا به ازای واحد ۱۰ سنت سقوط کرد. معامله گر نگاهی به چهره وحشت زده تحلیل گر تکنیکال کرد و به آرامی پرسید: حالا به نظرت نقطه پایین بازار کجاست؟ سپس گفت هرکس دیگری هم این کاری که من کردم را می تواند بکند ولی نکته اصلی داستان همینجاست، وقوع هر اتفاقی ممکن است، ولی برای آن، وجود یک معامله گر کافیست. این حقیقت تلخ و سخت بازار است و تنها معامله گران موفق آنرا با آغوش باز پذیرفته اند.

بله این هم یک داستان جالب که تفاوت تحلیل گری و معامله گری (تریدری) را به خوبی نشان داده، و می گوید که همه چیز نمودار و ارقام و محاسبات پیچیده نیست، هزار نکته ی باریک تر از مو اینجاست.